ل

مالک یا ستاره نوحی حدیث

ای خواجه ما بنی بترحم مسلم را

خداوند نعمتی روزی روزم افضالی و افضالی

از حیثیکه بلندان سامی نگردد سایه بلکه گدانشه بهصف فرمای خواجه شده اند

نگردد از حوادث ایام با فرجام و کوشش لعلک با کام خوب بلاخی بیمار بهای لذتهایات خوش شرح سلامت باید للقدر

گرفتار ذلی و خواجه ای تا مدی سه چهار سال ذی قرنس لهط قفی قست و بعاشت تدارک هر قرر

از تصدق جبار بندگان و بسبب شبه لهو همگی تصرف بهاری شبه بوصل سانی خیمه با شعلهای حرب

از مقبع جان در خالی افسرده باقی بود از اهل ملک ملکه بجای نافه ماهی خالی شده است از حاضر باش

و نوشته خواجه در حال عاری است هر چند خوب لکه رسانند بلکش و تکه و بهای تا هر سبح فایده

مرتبی است چرا که از صاحبان زمان سابق هر شبه او شناسه دارد کسی در این شهر سنبد و بهای حسنی خواجه

نافذ از نام سند لسان العدوی و ملجا حسن و سماحی و بحر والحاج کهم مفصال لام و قسمی خوب سبح فایده

نگفته و بمه مرادی تعلی از صاحب سلیمان دارد در این لام بکسی سوای حساب بلندان نوح روز و صورت

زنگانی و السنگان است سر شبه حدیث و صاحب کسد الحسن بلندان نوح العلی نوحی ابی کوبان قاضی

صاحب موقوف شبه تعلی از ملاهای رکیه شبه و بیعه قلبان در خالیه بهلاهم موقوف شبه بعد و دکر

نگفته در صورتی نگوار از هر و للعارف محور شبه از رند کی ناوس لکه در روی رحم رحال نگسی از نگوار

فرجه بحطوط جایگاه برای روز است روز لهو جمع مسر حاضر صورت حاضری با ماوراء ناموسه لله نگوح صورت

روز سی جلام مسعود الله رند کی بطاعی لی بنده بالله لدی حه حصار از خواجه جمعه روس بنده روز نگوید

سلام حدیث لعوب لعل عمرو ملی و حاجه و حشمت با بای و در حسان و نور افسان بالک